

آیه سیف از نگاه محمد عبدالسلام فرج و نقد مذاهب به آن

مهدی فرمانیان آرانی^۱
اکبر باقری^۲
علی فدائیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

چکیده

از جمله آیات مربوط به جهاد که بسیار مورد توجه اندیشمندان مذاهب اسلامی، به خصوص گروه‌های سلفی جهادی واقع شده، آیه پنجم سوره توبه است که نزد برخی به آیه سیف شهرت یافته است. محمد عبدالسلام فرج، رهبر گروه «الجهاد» که از اولین گروه‌های سلفی جهادی است در رابطه با این آیه می‌گوید: تمام آیات مربوط به صفح و گذشت و صبر در برابر کفار با آیه سیف نسخ شده و تنها راه انتشار اسلام، مقابله با کفار و قتال است و اگر کسی این آیه را، ناسخ آیات صفح نداند، به نفی و تعطیل جهاد قائل گشته است. پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دیدگاه عبدالسلام فرج در رابطه با آیه مذکور پرداخته است. از جمله نتایج به دست آمده این بود که هیچ کدام از دیدگاه‌های عبدالسلام فرج در رابطه با آیه سیف صحیح نیست، چرا که ادعای ناسخ بودن آیه سیف، علاوه بر مخالفت با معنا و قواعد نسخ، برخلاف زعم عبدالسلام فرج مخالفین زیادی از میان اندیشمندان مذاهب اسلامی دارد و نیز با رد ناسخ بودن آیه، ادعای انحصار راه مقابله با کفار در قتال باتکیه بر آیه مذکور نیز جایگاهی نخواهد داشت. همچنین قائل شدن به ناسخ نبودن آیه سیف هیچ ملازمه‌ای با نفی و تعطیل جهاد ندارد؛ بلکه نوع جهاد با توجه به شرایط، متفاوت می‌شود. واژگان کلیدی: آیه سیف، محمد عبدالسلام فرج، نسخ، مذاهب، قتال، جهاد ابتدایی.

۱. استاد تمام، گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم. m.farmanian@chmail.ir

۲. استادیار، گروه تاریخ و فرق تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم. a.bagheri@urd.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری، رشته وهابیت‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، «نویسنده مسئول».

fadaeyanali99@gmail.com

مقدمه

از جمله مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین آیات قرآن کریم که در میان مفسرین و اندیشمندان اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و نزد برخی (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۹۹/۴؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ق: ۱۶۶/۱۰؛ سیوطی، ۱۳۹۴ق: ۷۸/۳) به آیه سیف مشهور شده است، آیه پنجم سوره توبه است. خداوند متعال در بخش ابتدایی این آیه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر فرموده که بعد از انقضای مهلتی معین، تمام پیمان‌های میان مسلمانان با مشرکین منقضی بوده و باید با آنها وارد قتال شوند، «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ...» و چون ماه‌های حرام به پایان رسید، هر جا که مشرکان را یافتید بکشید و بگیرید و به حبس افکنید و در همه جا به کمینشان نشینید... (توبه: ۵).

بحث از این آیه که اشاره به نوع عکس‌العمل مسلمانان در مقابل برخی مشرکین دارد، نه تنها از جنبه فقهی و تفسیری، بلکه از حیث تاریخی و تأثیر آن بر روابط مسلمانان با سایر ادیان و ملل حائز اهمیت است. کلیدی‌ترین بحث حول این آیه، بحث و اختلاف بر سر ناسخ یا منسوخ بودن آن است، برخی از اندیشمندان اسلامی این آیه را ناسخ تمام آیاتی دانسته‌اند که در آنها به صفح و عفو و صبر در برابر کفار امر شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۲/۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۵/۲؛ جزایری، ۱۳۸۸ش: ۲۸۸/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۷۳/۸). گروه‌های مسمی به سلفی جهادی از جمله کسانی هستند که قول به ناسخ بودن این آیه نسبت به آیات صفح و عفو را برگزیده و از آن برای توجیه و مشروع جلوه‌دادن اعمال افراطی خود از قبیل: قتال با حکام ممالک اسلامی و پیروان آنها که به عقیده این گروه‌ها در زمره کفار هستند استفاده کرده‌اند، اعمالی که باعث ایجاد و مخایره تصویری منفی از اسلام و مسلمین در افکار عمومی جهانی شده است. مستمسک علمی و عملی این گروه‌ها آرا و اقوال افرادی چون سید قطب که تمام جوامع کنونی را جاهلی خوانده (سید قطب، ۱۳۹۹ق: ۸ و ۱۷) و نیز محمد عبدالسلام فرج که در آرای خود بسیار متأثر از سید قطب بوده و علاوه بر جاهلی خواندن جوامع عصر حاضر، پا را فراتر گذاشته و حکام ممالک اسلامی را تکفیر نموده است (عبدالسلام فرج، ۱۹۸۱م: ۱۲). از این رو در این تحقیق باهدف تنویر افکار و تبیین

سستی آرای افرادی چون عبدالسلام فرج پیرامون آیه سیف، دیدگاه وی پیرامون آیه مذکور تبیین شده و مورد بررسی قرار گرفته است و نقدهای موجود بر دیدگاهش از سوی سایر اندیشمندان مذاهب اسلامی ذکر می‌شود.

محمد عبدالسلام فرج، رهبر گروه «الجهاد» که از اولین گروه‌های سلفی جهادی در مصر است، در بخشی از کتاب خود با عنوان «الجهاد الفریضة الغائبة» ضمن رد قول کسانی که قائل‌اند، جهاد در اسلام فقط دفاعی است، با اشاره به آیه سیف، به بیان قول کسانی که این آیه را ناسخ آیات صفح می‌دانند پرداخته و پس از ذکر قول سیوطی به عنوان تنها مخالف ناسخ بودن آیه مذکور، قول اول را برگزیده و قتال را تنها راه مقابله با کفار می‌داند، و بر همین اساس استدلال به سایر آیات مربوط به جهاد در مقابل کفار جهت ارائه راهکاری غیر از قتال را استدلال به منسوخ و بی اثر دانسته است، همچنین معتقد است، قائل شدن به عدم نسخ به تعطیل و نفی فریضه جهاد می‌انجامد (همان: ۳۰-۳۲).

باتوجه به آنچه عبدالسلام فرج پیرامون آیه سیف بیان کرده و به آن اشاره شد، وی در رابطه با آیه سیف سه ادعای اساسی دارد که عبارت‌اند از:

۱- نسخ همه آیات عفو و صفح با آیه سیف. ۲- انحصار راه مقابله با کفار در قتال باتوجه به منسوخ شدن آیات عفو و صفح. ۳- لزوم قول به نفی و تعطیل فریضه جهاد در صورت ناسخ ندانستن آیه سیف.

در ادامه هر کدام از این سه برداشت عبدالسلام به صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ناسخ بودن آیه

اولین مطلبی که عبدالسلام در رابطه با آیه سیف بیان می‌کند این است که این آیه ناسخ تمام آیات مربوط به صفح، عفو و صبر در مقابل کفار است و به خاطر ناسخ دانستن این آیه، در بحث جهاد ابتدایی و شیوه مقابله با کفار استدلال به آیات صفح را باطل می‌داند. اگر ادعای ناسخ بودن آیه سیف صحیح باشد، دو ادعای دیگر عبدالسلام فرج، یعنی انحصار راه مقابله با کفار در قتال و ملازم بودن انکار ناسخ بودن آیه با نفی و تعطیل جهاد نیز قوت

می‌گیرند، اما اگر این ادعا نقض شود دو ادعای دیگر او قابل بررسی و نقد خواهند بود؛ لذا ابتدا ناسخ بودن آیه سیف در بیان عبدالسلام فرج مورد بررسی قرار می‌گیرد. در رابطه با آیه سیف و ناسخ بودن یا نبودن آن میان اندیشمندان اسلامی اختلافات بسیاری وجود دارد.

آیات ناسخ و منسوخ مربوط به جهاد در سه باب: قتال، حکم اسیر و حکم غنائم مورد بحث واقع شده‌اند (ابوعبید، ۱۴۱۸ق: ۱۹۰-۱۹۱). آیه سیف از آیاتی است که در دو مورد اول از آن سخن به میان رفته است.

در باب قتال، عده‌ای این آیه را ناسخ تمام آیات مربوط به صفح، گذشت، اعراض و صبر در برابر کفار دانسته‌اند، تا جایی که برخی از ایشان عدد آیات منسوخ شده با این آیه را تا ۱۲۴ آیه برشمرده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۲/۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۵/۲؛ جزایری، ۱۳۸۸ش: ۲۸۸/۲). قرطبی ضمن بیان اختلافات موجود در ناسخ بودن آیه سیف، از قول حسین بن فضل نقل می‌کند، او گفته: آیه سیف تمام آیات قرآن را که در آن امر به اعراض و صبر بر آزار دشمنان شده، نسخ کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۷۳/۸). برخی، از ابن عباس نقل کرده‌اند که در رابطه با آیات «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه: ۲۲) و «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ» (ق: ۴۵) و «فَاعْفُ عَنْهُمْ» (مائده: ۱۳) و «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» (جاثیه: ۱۴) گفته است: همه این آیات با آیه «فَاغْلُظْ الشُّرُكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...» (توبه: ۵) نسخ شده‌اند (ابوعبید، ۱۴۱۸ق: ۱۹۰-۱۹۱؛ جصاص، ۱۴۰۵ق: ۲۶۹/۴).

در رابطه با این آیه در بیان حکم اسیر کافر نیز بین اندیشمندان اسلامی اختلاف بر سر این است که آیا این آیه ناسخ آیه چهارم از سوره محمد است که می‌فرماید: «فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً» (محمد: ۴) و در نتیجه حکم اسرای مشرکین قتل است؟ یا اینکه منسوخ با آن آیه است و حکم اسرای مشرکین آزادی یا فدیة گرفتن است؟ یا اینکه این آیات از آیات محکم به شمار می‌روند؟

بنابراین، سه قول در اینجا وجود دارد که مفسرین و علمای علوم قرآن از مصدر واحد آنها را متذکر شده‌اند؛ لکن تنها برخی از ایشان پس از ذکر اقوال موجود، قول صحیح از نظر خودشان را با ذکر دلیل بیان کرده‌اند؛ اما دیگران تنها به نقل اقوال اکتفا کرده‌اند.

طبری در این رابطه می گوید، سه قول در رابطه با آیه سیف وجود دارد که عبارت اند از:

الف) آیه سیف، ناسخ آیه ۴ از سوره محمد است.

ب) آیه سیف، منسوخ با آیه ۴ سوره محمد است.

ج) هر دو آیه از محکّمات هستند و به هر دو عمل می شود (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵۷/۱۰).

وی پس از ذکر اقوال سه گانه می گوید: قول صحیح، قول به محکم بودن هر دو آیه است و این دو ناسخ و منسوخ به یکدیگر نیستند؛ چرا که معنای نسخ نفی حکم سابق با ثبوت حکم لاحق و منافی با آن است؛ اما در آیه مذکور این تنافی وجود ندارد، رسول خدا ﷺ نیز به هر سه حکم قتل، منت، و فدیة عمل نموده است، حتی در زمان واحد مثل جنگ بدر؛ بنابراین انجام هر کدام از این امور بستگی به مصلحتی دارد که امام آن را تشخیص می دهد (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵۸/۱۰)؛ نحاس نیز با ذکر همین سه قول در آیه، قول به محکم بودن هر دو آیه را اتخاذ نموده و می گوید: هیچ تنافی بین دو حکم وجود ندارد و عبارت «خذوهم» در آیه به معنای اسیر گرفتن است که با تشخیص امام، قتل، آزادی با منت و یا آزادی با فدیة گرفتن نسبت به او انجام می شود، چنانچه رسول خدا ﷺ در جنگ بدر عقبه بن ابی معیط و نضر بن حارث را کشت، بر عده ای منت گذاشت، آزادشان کرد و از عده ای نیز فدیة گرفت (نحاس، ۱۴۰۸ق: ۴۹۳/۱-۴۹۴). همچنین قرطبی پس از ذکر اقوال مذکور، قول به محکم بودن هر دو آیه را با استناد به سیره نبوی ﷺ قول صحیح دانسته است. (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۷۳/۸). ابن جوزی نیز پس از ذکر اقوال سه گانه می گوید: محکم بودن هر دو آیه قول جابر بن زید است که قول امام احمد نیز همین است و فقها با همین قول موافق هستند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۲۳۷/۲). در مقابل، عده ای دیگر از مفسرین و اندیشمندان اسلامی، یا متعرض این اقوال در آیه نشده اند یا اینکه قول خودشان را بیان نکرده اند (شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۵/۲) و یا اینکه تمام این اقوال را ذکر نکرده اند، چنانکه ابن کثیر تنها به دو قول اول اشاره کرده و گفته؛ مفسرین در آیه سیف اختلاف کرده اند و ضحاک و سدی این آیه را منسوخ به آیه ۴ سوره محمد می دانند و قتاده خلاف این را می گوید (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۹۹-۱۰۰).

چنان که از مطالب مذکور روشن است، قائلین به ناسخ نبودن آیه سیف در مورد حکم

اسیر به ادله‌ای همچون عدم تنافی بین دو حکم که از شرایط صحت وقوع نسخ است (ر.ک: معرفت، ۱۴۳۲ق: ۲۷۲/۲-۲۷۴؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۰/۱) و همچنین به سیره رسول اکرم ﷺ استناد نموده‌اند و همین ادله در رد قول به ناسخ بودن آیه در بحث قتال و ادعای نسخ آیات صفح با آیه سیف نیز جاری است؛ زیرا نسخ به معنای ازاله حکم سابق است به نحوی که دیگر هرگز قابل امتثال نباشد (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۱/۳؛ زبیدی، بی تا: ۳۱۹/۴؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ۴۳۳/۱؛ سیوطی، ۱۳۹۴ق: ۶۹/۳؛ معرفت، ۱۴۳۲ق: ۲۷۱/۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۰/۱؛ زرکشی، ۱۳۷۶ق: ۲۹/۲-۳۰)؛ اما در اینجا این گونه نیست، بلکه دو امر با دو علت است که هر کدام در جای خود عمل می‌شود، زیرا امر به عفو و گذشت و صبر در زمان ضعف بوده و امر به قتال در زمان قوت، و اگر ضعف برگردد باز همان امر به صبر باید امتثال شود، همچنین سیوطی از قول مکی نقل کرده که هر آنچه از آیات صفح مؤجل به أجل باشد، مانند: «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (بقره: ۱۰۹) منسوخ نیست؛ زیرا در امر موقت نسخ راه ندارد (سیوطی، ۱۳۹۴ق: ۶۸/۳-۶۹؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ق: ۱۶۷/۱۰). باتوجه به مطالب مذکور این نتیجه حاصل می‌شود که مخالفین نسخ، ادله‌ای از سیره نبوی بر ادعای خود ارائه نموده‌اند و نیز ادعای ایشان با قواعد نسخ کاملاً مطابقت دارد؛ اما قائلین به نسخ، جز تمسک به خبر واحد و اجتهاد شخصی دلیلی ندارند، درحالی که عمل طبق هیچ کدام از اینها به تنهایی در صدور حکم شرعی جایز نیست.

بنابراین، به صورت خلاصه موارد ذیل را می‌توان از جمله نقدهای وارد به قول عبدالسلام فرج مبنی بر ناسخ دانستن آیه بیان کرد:

الف) باتوجه به معنا و آثار نسخ، ناسخ دانستن آیه سیف صحیح نیست؛ چراکه شرایط و آثار نسخ در مورد مذکور صادق و جاری نیست.

ب) ناسخ دانستن آیه سیف به معنای مخالفت صریح با سیره نبوی است، چراکه رسول خدا ﷺ هم در زمینه اصل قتال و هم در رابطه با حکم اسیر، رفتاری غیر از آنچه ناسخ بودن آیه اقتضای آن را دارد داشته است.

ج) باتوجه به اختلافات ذکر شده در آیه، با فرض نادیده گرفتن ادله قائلین عدم نسخ،

اینکه عبدالسلام فرج قول به نسخ را بدون ذکر دلیل اتخاذ نموده، ترجیح بلامرجح بوده و صحیح نیست؛ چراکه وقتی آرا در رابطه با آیه سیف متعدد شد، معلوم می‌شود که این آرا اجتهادی بوده و تعصب بر بعضی از آن اقوال صحیح نیست (جاد الحق، ۱۴۱۴ق: ۱۰۶)؛ مگر اینکه دلیل ترجیح یک قول بیان شود که در آن صورت دلیل ارائه شده قابلیت بررسی و اتقان‌سنجی خواهد داشت.

د) علی‌رغم ادعای عبدالسلام فرج مبنی بر اینکه جز سیوطی کسی با ناسخ بودن آیه سیف مخالفت نکرده، چنان‌که اشاره شد، بسیاری از اندیشمندان اسلامی پس از بیان اختلافات در اخبار مربوط به آیه سیف، قول به محکم‌بودن آیه را با ذکر ادله متقن به‌عنوان قول صحیح اختیار نموده‌اند؛ لکن عبدالسلام فرج به اقوال ایشان هیچ اشاره‌ای ننموده است. پیداست که عدم توجه به شأن نزول و درک صحیح از حکمت نزول آیه مسمی به آیه سیف باعث زعم ناسخ بودن آیه نسبت به آیات عفو و صفح گشته است (غزالی، ۲۰۰۵م: ۶۹) و در حقیقت در رابطه با آیه سیف بین تخصیص و نسخ خلط شده است (النصراوی، العقیده، «آیه السیف و اندحار مشروعیه مقوله الجهاد الفریضة الغائبة»: ۲۸/۶)، از ابن عربی نقل کرده‌اند و برخی نیز گفته‌اند: آخر این آیه، اول آن را نسخ کرده است. (عبدالسلام فرج، ۱۹۸۱م: ۳۱) پیداست که از حکیم بعید است بین آیات متوالی که هر کدام دیگری را نسخ می‌کنند جمع کند، مگر اینکه بر تقیید و تخصیص لفظ، نسخ اطلاق شده باشد (زحیلی، ۱۴۱۹ق: ۱۱۶) و صحیح هم همین است که بین نسخ و تقیید و تخصیص خلط شده و آنچه در آیه آمده در واقع نسخ نیست؛ بلکه تقیید و تخصیص است (النصراوی، العقیده، «آیه السیف و اندحار مشروعیه مقوله الجهاد الفریضة الغائبة»: ۲۸/۶ و ر.ک: جاد الحق، ۱۴۱۴ق: ۳۲). بنابراین، ادعای ناسخ بودن آیه سیف از جانب عبدالسلام فرج چیزی جز یک اجتهاد شخصی نادرست و مخالفت فردی غیرمتخصص با قول علمای علوم قرآن و اندیشمندان اسلامی نیست.

۲. انحصار راه مقابله با کفار در قتال

دومین ادعای عبدالسلام فرج در بحث از آیه سیف این است که؛ باتوجه‌به منسوخ بودن آیات صفح و عفو با این آیه؛ تنها راه موجود برای مقابله با کفار قتال است (ر.ک: عبدالسلام

فرج، ۱۹۸۱م: ۳۱). وی جهت تسری دادن حکم موجود در آیه به حکام عصر حاضر که آنها را کافر می‌خواند؛ مراد از مشرکین در آیه را شامل تمام کفار دانسته است (ر.ک: همان: ۱۷-۱۸ و ۳۱)؛ لذا برای بررسی قول او ابتدا باید مراد از مشرکین در آیه در نگاه اندیشمندان اسلامی تبیین شود و سپس ادعای انحصار راه مقابله با آنها در قتال مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۲. مراد از مشرکین در آیه سیف

مفسرین و اندیشمندان اسلامی در رابطه با مراد از مشرکین در آیه مورد بحث آرای متعددی بیان کرده‌اند.

برخی در بیان مراد از مشرکین، تنها مشرکینی که عهدی ندارند یا نقض عهد نموده و بر علیه مسلمین اقدام عملی و تعدی کرده‌اند را مخاطب آیه دانسته‌اند (نسفی، ۱۴۱۶ق: ۱۶۸/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۲۳۶/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۷۱/۳؛ شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳ش: ۲۱/۵؛ زحیلی، ۱۴۱۹ق: ۱۱۹-۱۲۰).

عده‌ای دیگر مراد از مشرکین را عام و شامل همه مشرکین، در هر زمانی دانسته‌اند الا کسانی که با سنت استثنا شده‌اند، مانند: زنان، کودکان و اشخاص عاجز از قتال و همچنین اهل کتابی که جزیه می‌دهند، البته در صورتی که لفظ مشرک شامل اهل کتاب هم بشود و الا قطعاً اهل کتاب از مصادیق آیه نخواهند بود (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۷۲/۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۵/۲)؛ لکن برخی از ایشان ضمن عام دانستن آیه نسبت به تمام مشرکین، قتال را منحصر در مشرکینی دانسته‌اند که با مسلمین در محاربه باشند، نه همه مشرکین (ابن عربی، ۱۴۰۸ق: ۹۰۱/۲-۹۰۲).

دسته سوم نیز مراد از مشرکین را تنها مشرکین عرب دانسته‌اند نه غیر ایشان (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۲۷۰/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۳/۳) و قائل‌اند که امر به قتال با آنان به سبب نقض عهدهای مکرر و ابتدای محاربه آنان با مسلمین است (رشید رضا، ۱۴۱۴ق: ۱۶۷/۱۰-۱۶۸؛ جاد الحق، ۱۴۱۴ق: ۳۱-۳۳). ابن کثیر ضمن مستند کردن لزوم قتال با کفار و منافقین و باغیان به سایر آیات قرآن، بیان می‌کند که مراد از مشرکین در آیه سیف تنها مشرکین عرب هستند نه عموم کفار (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۹۹/۴).

چنان که پیداست هیچ کدام از مفسرین و اندیشمندان اسلامی، مراد از مشرکین در آیه سیف را مطلق آنان نمی دانند و قول صحیح نیز همین است که مراد از مشرکین در آیه، خاص است نه عام، مراد کسانی از مشرکینند که نقض عهد کرده اند و اگر از مشرکین مراد عام برداشت شود، معنایش خروج از قواعد لغت و فنون آن است (النصراوی، العقیده، «آیه السیف و اندحار مشروعیه مقوله الجهاد الفریضة الغائبة»: ۲۵/۶)؛ همچنین آیات قبل و بعد از آیه سیف نیز به خوبی گواه بر این هستند که امر به قتال با کفار صرفاً به جهت کفر آنها نیست؛ بلکه به خاطر تعدی آنان است و اگر هم امر به قتال به صورت ابتدایی شده، باز به خاطر ظلم های سابق آنان و نقض عهدهای مکررشان است، بنابراین دشمنی کفار نسبت به مسلمین سبب اعلان جنگ و برائت نسبت به آنان است نه صرف کافر بودنشان؛ لذا نمی توان مقصود آیه را عموم کفار در هر زمان و مکانی دانست (غزالی، ۲۰۰۵م: ۷۰-۷۲). تمام جنگ های رسول خدا ﷺ نیز یا به خاطر نقض عهد کفار بوده، یا به جهت دفع دشمن و اینکه آنان آغازگر بوده اند (زحیلی، ۱۴۱۹ق: ۱۰۴). هیچگاه حضرت نسبت به همه مشرکین نگاه موجود در آیه سیف را نداشتند.

بنابراین، استفاده عبدالسلام فرج از آیه سیف و تسری دادن حکم آن به تمام کفار در هر شرایطی به هیچ عنوان صحیح نیست.

۲-۲. جایگاه قتال با مشرکین در آیه سیف

عبدالسلام فرج ضمن اختیار قول نسخ به عنوان قول صحیح و عام دانستن مشرکین به تمام کفار در هر زمان و مکان، قتال با آنان را تنها راه موجود برای مقابله با ایشان در عصر حاضر دانسته است (عبدالسلام فرج، ۱۹۸۱م: ۳۱ و ۳۶). همچنین با توجه به برداشت هایی که از سایر آیات در باب قتال دارد، قائل است که کفار یا باید کشته شوند و یا اسلام اختیار کنند (ر.ک: همان: ۱۷-۱۸) و راه سومی برای آنان متصور نیست؛ البته در جای دیگر از کتابش قتال را مخصوص سردمداران کفار می داند که مانع از گسترش و پذیرش حق هستند و دیگران اکراه به پذیرش اسلام نمی شوند (همان: ۲۹) که این مطلب با ادعای ناسخ بودن آیه سیف که قول برگزیده اوست و نیز با ادعای لزوم قتال با مشرکین تا اسلام آوردنشان منافات دارد و این نشان از تشتت آرای عبدالسلام فرج و عدم اتقان و علمیت آن ها دارد.

تکیه عبدالسلام فرج در اتخاذ این قول، ناسخ دانستن آیه سیف است که با توجه به همین امر از استدلال به آیات منسوخ برای اثبات عدم قتال با کفار اظهار تعجب نموده است (ر.ک: همان: ۳۱)؛ اما چنان که گذشت، قول صحیح این است که آیه سیف از آیات ناسخ نبوده و ادعای عبدالسلام فرج و دیگر قائلین آن اجتهادی فردی و غیرقابل استناد است و با نفی ناسخ بودن آیه سیف، به سایر آیات قرآن در باب جهاد که راه‌های دیگری غیر از قتال در مقابله با اصناف مختلف از کفار را بیان نموده و نیز به سیره نبوی استناد می‌شود و از آنها چنین استفاده می‌شود که؛ قتال تنها راه مقابله با مشرکین نیست؛ بلکه قرآن عهد بستن و وفای به عهد با آنان را مجاز شمرده است «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ...» (توبه: ۴)، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» (مائده: ۱)، «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ...» (اسراء: ۳۴) (جاد الحق، ۱۴۱۴ق: ۳۱-۳۳). در آیات مربوط به قتال نیز حکمی که از آنها اخذ می‌شود با توجه به سبب نزول آنها خواهد بود (زحیلی، ۱۴۱۹ق: ۱۱۴)؛ نه به صورت عام و بدون هیچ قید و شرطی.

مخاطب قرار گرفتن رسول خدا ﷺ با آیات جهاد نیز به این صورت بود که آن حضرت ابتدا به موعظه و جدال احسن امر شد، سپس اذن قتال داده شد و در مرحله سوم امر به قتال شد آن هم با کسانی که با محاربه، ابای از حق داشتند (همان: ۱۱۴)؛ چرا که قتال در اسلام، وسیله‌ای برای حمایت دعوت است و سیره رسول خدا بر این بود که هیچ گاه آغازکننده جنگ نبود و با همه کفار هم مقاتله نمی‌نمود (همان: ۱۰۵؛ النصرای، العقیده، «آیه السیف و اندحار مشروعیه مقوله الجهاد الفریضة الغائبة»: ۵/۶).

سبب قتال با کفار در هر زمانی اعتدا و محاربه ایشان علیه مسلمین است و هیچ شخصی تنها به جهت کفر کشته نمی‌شود، چرا که؛ اولاً: آیاتی چون «قاتلوا الذین لا یؤمنون... حتی یعطوا الجزیة...» (توبه: ۲۹) دلالت دارند که اگر سبب قتال، کفر بود، غایت قتال می‌بایست اسلام باشد نه جزیه. ثانیاً: سیره نبوی این بود که هر کس با اسلام در صلح و سلم بود، حضرت با او مقاتله نمی‌کرد. ثالثاً: اگر کفر سبب قتال بود، نباید قتل کسانی مثل زنان استثنای می‌شد در حالی که به اتفاق علما، از قتل زنان نهی شده است (زحیلی، ۱۴۱۹ق: ۱۰۶-۱۰۸). همچنین حضرت رسول ﷺ تعدادی از اسرای مشرکین را کشته، عده‌ای را با فدیة آزاد نموده و بر عده‌ای منت گذاشته و بدون فدیة آزادشان نموده، در حالی که اگر کفر سبب

قتال بود، حضرت باید در صورت اسلام‌نیاوردن، همه را می‌کشت (همان: ۱۱۱-۱۱۲). جمیع غزوات رسول خدا ﷺ نیز طبق نقل ابن هشام، بیست و هفت مورد بوده که تنها در نه مورد از آنها قتال صورت گرفته است که عبارتند از: بدر، احد، خندق، قریظه، مصطلق، خیبر، فتح، حنین و طائف که در همه این جنگ‌ها رسول خدا ﷺ نسبت به همه بر حفظ خون‌ها حریص بود (فتح الرحمن، آداب النیلین، «النبی و السیف والقلم جهاد النبی ﷺ»: ۱۳/۳۰) و حتی مشرکین عرب هم که عده‌ای خطاب در آیه سیف را منحصر در آنان می‌دانند، به اسلام یا قتال مجبور نبوده، بلکه از آنان هم در شرایطی جزیه پذیرفته می‌شود (زحیلی، ۱۴۱۹ق: ۱۰۱)؛ زیرا معاهدات اصلی از اصول شریعت‌اند (همان: ۱۰۳) و در جایگاه مناسب خود منعقد و به آن عمل می‌شود.

نتیجه اینکه؛ آنچه از آیه سیف و آیات قبل و بعد آن به دست می‌آید این است که غرض اسلام، در هم شکستن سلطه کفر و رهایی مسلمین از فتنه و شرارت آنهاست نه اینکه فقط قتال آنان ملاک باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۵۲/۹).

بنابراین، باتوجه به آیات مربوط به جهاد و نیز سیره نبوی، ادعای عبدالسلام فرج مبنی بر انحصار راه مقابله با کفار در قتال، ادعایی بدون دلیل و مردود است و خواه مراد از مشرکین در آیه، تنها مشرکین عرب باشد و یا عموم مشرکین در هر زمان و مکان، اکثر مفسرین و اندیشمندان مذاهب اسلامی تصریح دارند بر اینکه قتال فقط با آن دسته از مشرکینی خواهد بود که نقض پیمان نموده یا بر علیه مسلمین اقدام عملی کرده‌اند، نه اینکه صرف مشرک بودن دلیل لزوم قتال با آنان باشد. همچنین می‌توان گفت: اساساً چیزی به نام آیه سیف وجود ندارد، بلکه مجموعه‌ای از آیات قرآن، نحوه برخورد با دشمنان اسلام را معین کرده‌اند که در ضمن این شیوه‌ها، مقاتله هم یکی از آنهاست، و کسی از اندیشمندان اسلامی با آن مخالفتی ندارد و این قتال با تفسیر صحیح، منافاتی با حریت دینی اجتماع ندارد (غزالی، ۲۰۰۵م: ۷۰) و با دست کشیدن از ظاهر‌گرایی افراطی، دستیابی به راه صحیح مقابله با اصناف مختلف کفار از آیات قرآن کریم امکان‌پذیر است؛ زیرا سه دسته آیه در این رابطه در قرآن کریم وجود دارد:

۱- آیاتی که امر به عفو و صبر در مقابل کفار دارند.

۲- آیاتی که مقابله به مثل در مقابل ظلم کفار را اباحه نموده است.

۳- آیاتی که امر به آغاز قتال با کفار نموده است.

دسته اول، مربوط به زمان ضعف مسلمانان و نیز زندگی مسالمت‌آمیز با کفار در زمانی است که تعدی از جانب آنان علیه مسلمانان صورت نگیرد، این به معنی ترک دعوت به اسلام نیست، بلکه راه دعوت در این شرایط امور دیگری چون امر به معروف و... است. آیات دسته دوم و سوم نیز اباحه و امر به قتال است، با توجه به شرایط مسلمین و صلاح مورد تشخیص امام به آن عمل می‌شود، البته در این دسته آیات نیز علت مقاتله کفر آنها نیست، بلکه تعدی آنان نسبت به مسلمین است و الا اگر صرف کفر علت امر به قتال بود، استثنای افرادی چون زنان و سالخورده‌گان بی‌معنا بود در حالی که اندیشمندان اسلامی بر استثنای ایشان اتفاق نظر دارند. همچنین آیاتی که پس از آغاز جنگ، آزاد کردن اسیر یا جزیه گرفتن را جایز شمرده، این امر را تقویت می‌کند که علت قتال، کفر نیست و قول صحیح در نظر اکثر اندیشمندان اسلامی همین است؛ بنابراین نادیده گرفتن دلالت سایر آیات قرآن کریم و اقوال اکثر علمای اسلام در این زمینه و اصرار بر اینکه تنها راه مقابله، قتال با کفار است و یا باید کشته شوند یا اینکه مسلمان شوند نشان از ظاهرگرایی افراطی عبدالسلام فرج داشته که ارزش علمی و عملی نداشته و حتی از میان عامه، قول او در این زمینه تنها مورد قبول گروه‌های اندکی از سلفیه جهادی واقع شده است.

۳. نفی جهاد با رد ناسخ بودن آیه

ادعای دیگر عبدالسلام فرج در بحث از آیه سیف این است که قائل شدن به عدم ناسخ بودن آیه، یعنی نفی فریضه بودن جهاد، در حالی که رسول خدا ﷺ فرموده است: «...الجهاد ماضٍ إلى يوم القيامة...» (ابونعیم اصفهانی، بی‌تا: ۷۳/۳). از طرفی با نفی فریضه بودن جهاد نیت آن و آمادگی برای جهاد هم انجام نمی‌شود در حالی که پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «من مات و لم یغزو و لم یحُدِّثْ نَفْسَهُ بِالْغَزْوِ مَاتَ مِثْلَهُ جَاهِلِيَّةً» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۱۲۸/۱۱؛ عبدالسلام فرج، ۱۹۸۱م: ۳۱-۳۲).

نگاه عبدالسلام فرج این است که اگر کسی قائل به ناسخ بودن آیه سیف نبود، لزوم

جهاد با کفار را منکر شده و با انکار جهاد، نیت و آمادگی برای جهاد هم منتفی خواهد بود و اینها برخلاف احادیث رسول خدا ﷺ است و نتیجه‌اش مرگ جاهلی چنین افرادی است. البته این نتیجه‌گیری مختص عبدالسلام فرج بوده و قائل دیگری ندارد، نه مخالفین ناسخ بودن آیه سیف لزوم جهاد را نفی می‌کنند و نه از کلامشان این نتیجه حاصل می‌شود و هیچ ملازمه‌ای بین ناسخ ندانستن آیه سیف و نفی جهاد نیست و اینکه جهاد تا قیامت باقی‌ست مورد اتفاق بوده و کسی با آن مخالفتی ندارد، تنها می‌آیدین و نوع جهاد باتوجه به زمان و مکان متفاوت می‌شود «جاهدوا المشرکین بأموالکم و أیدیکم و ألسنتکم...» (نسائی، بی‌تا: ۳۲۸). این امر نیز اتفاقی است که اگر دشمن به ما هجوم آورد و راهی جز قتال برای مقابله و دفاع نبود، قتال واجب و متعین می‌شود (النصراوی، العقیده، «آیه السیف و اندحار مشروعیة مقولة الجهاد الفریضة الغائبة»: ۳/۶).

جهاد همیشه به معنای قتال نیست؛ بلکه با عنایت به معنای لغوی جهاد که به کارگیری تمام تلاش و توان، اعم از قول و فعل در رسیدن به مطلوب بوده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳۵/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹ق: ۳۱۹/۱) و مهم‌ترین کاربرد اصطلاحی آن نیز دفاع از اسلام و مبارزه در راه خدا با جان و مال در نبرد با کفار و باغیان، با هدف گسترش اسلام و برپاداشتن شعائر آن است (ابن عابدین، ۱۴۲۳ق: ۱۹۶/۶). امور دیگری چون مبارزه با نفس، مبارزه با شیطان، اقامه نماز، پرداخت زکات، اعتصام به حبل الهی و تلاش‌های علمی و اموری از این قبیل نیز جهاد نامیده شده‌اند (همان: ۱۹۶/۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۸)؛ همچنین جهاد با دشمن ظاهر یا همان کفار، با جان و مال و گاه با زبان انجام می‌شود (همان). بنابراین، کاربرد و معنای لفظ جهاد در مقابل کفار، اعم است از قتال و غیر آن از اموری که در راستای رسیدن به هدف نشر اسلام انجام می‌شود و در شرایطی فقط می‌توان به آنها عمل کرد. اشتباه عبدالسلام فرج که به اتخاذ این قول منتهی شده این است که وی بر این امر اصرار دارد که مراد از جهاد در عصر حاضر فقط قتال است نه معانی دیگر آن.

این برداشت عبدالسلام فرج نیز که نفی فرض جهاد به عدم نیت و عدم نیت به عدم آمادگی می‌انجامد و این خلاف عمل طبق قول رسول خدا ﷺ است، صحیح نبوده و ادعایی بدون دلیل است؛ چراکه انسان مؤمن باتوجه به آیات و روایات، همواره خود را

آماده جهاد بر علیه کفار می‌داند و اگر شرایط مهیا شود به جهاد با دشمن، همراه با امام قیام خواهد نمود و نیت جهاد به این است که انسان همیشه آماده باشد که اگر اقتضا بود به جهاد برخیزد، نیت، اقتضای آمادگی دارد ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾ (انفال: ۶۰) و معنای آمادگی، تهاجم نیست، بلکه برای آن است که دشمن با دیدن آمادگی مسلمین فکر هجوم را نکند و بدون شک با هجوم او قتال واجب می‌شود (ر.ک: جاد الحق، ۱۴۱۴ق: ۱۰۶-۱۰۷). نهایت اینکه، جهاد و فريضه بودن آن تا قیامت باقی است اما به معنای این نیست که در هر حالی مسلمین با کفار در حال قتال باشند، بلکه جهاد وسیله‌ای عقلانی در دست مسلمین است برای محافظت از دین (زحیلی، ۱۴۱۹ق: ۹۸) که طبق مصلحت مورد تشخیص امام، در زمان و مکان مناسب، از آن برای رسیدن به اغراض مشروع استفاده می‌شود.

نتیجه‌گیری

باتوجه به مطالب مذکور، معلوم شد که عبدالسلام فرج در ادعای خود مبنی بر ناسخ بودن آیه سیف نسبت به همه آیات عفو و صفح، تنها به چند قول در این باب اشاره نموده و قول به نسخ را بدون ارائه دلیل مستند ترجیح داده است و علی‌رغم ادعای او در معرفی سیوطی به عنوان تنها مخالف نسخ، عده زیادی از مفسرین و اندیشمندان اسلامی آیه سیف را از جمله آیات محکم دانسته و ناسخ یا منسوخ بودن آن را با دلایل متقن مردود دانسته‌اند؛ بلکه از آنجا که قول به نسخ بودن آیه سیف علاوه بر مخالفت با قرآن و سیره نبوی صلی الله علیه و آله با قواعد نسخ نیز سازگار نبوده و هیچ کدام از شرایط وقوع نسخ را ندارد، کلام صحیح در این باب این است که اطلاق نسخ در این آیه از جانب سایرین در واقع خلط بین نسخ با تقیید و تخصیص بوده و در واقع نسخی واقع نشده است.

نفی ناسخ بودن آیه نیز هیچ ملازمه‌ای با نفی یا تعطیل جهاد نداشته، بلکه باتوجه به شرایط زمانی و مکانی نوع جهاد متفاوت می‌شود. ادعای دیگر عبدالسلام فرج مبنی بر انحصار راه مقابله با کفار در قتال بر ناسخ بودن آیه سیف استوار بود که با رد ناسخ بودن آیه مذکور انحصار راه مقابله در قتال مخدوش بوده و با استفاده از سایر آیات قرآن و همچنین سیره نبوی راه‌های دیگر غیر از قتال در شرایط مختلف متعین می‌شود.

مهم‌ترین دلیل اتخاذ این آرا از جانب عبدالسلام فرج عدم توجه او به بعد تاریخی و شأن نزول آیه سیف و نیز عدم توجه به مفهوم و حقیقت نسخ و جهاد و همچنین تعصب و ظاهرگرایی افراطی او بوده و آرای او در رابطه با آیه سیف فاقد اتقان و اعتبار علمی کافی هستند و با توجه به کثرت اقوالی که در رابطه با آیه سیف وجود دارد، نمی‌توان حکم شرعی از آن استنباط نمود؛ چه رسد به اینکه به تبع آن حکم جواز یا وجوب قتل دیگران صادر شود.

منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر ابن ابی حاتم، تحقیق: اسعد محمد طیب، ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز، سوم.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۹۹ق)، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، بیروت: المکتبة العلمية.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: مهدی عبدالرزاق، بیروت: دارالکتاب العربی.
۴. ابن عابدین، محمد امین، (۱۴۲۳ق)، رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار، تحقیق: شیخ عادل احمد عبدالوجود و شیخ علی محمد معوض، ریاض: دار عالم الکتب.
۵. ابن عربی، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۸ق)، احکام القرآن، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجليل.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، سوم.
۸. ابو عبید، قاسم بن سلام، (۱۴۱۸ق)، الناسخ و المنسوخ فی القرآن العزیز، تحقیق: محمد بن صالح مدیفر، ریاض: مکتبة الرشد ناشرون، دوم.
۹. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، (بی تا)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهره: دار ام القرى.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. جاد الحق، جاد الحق علی، و صقر، عطیه عبدالحلیم، (۱۴۱۴ق)، نقض الفریضة الغائبة، مصر: الأزهر.
۱۲. جزایری، سید نعمت الله، (۱۳۸۸ش)، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، قم: نور وحی.
۱۳. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. جوهری، ابونصر، (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چهارم.

١٥. راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد، (١٤١٢ق)، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، بيروت: دارالقلم.
١٦. رشيد رضا، محمد، (١٤١٤ق)، تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار، بيروت: دارالمعرفة.
١٧. زبيدي، مرتضى، (بي تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دارالفكر.
١٨. زحيلي، وهبه، (١٤١٩ق)، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، دمشق: دارالفكر، سوم.
١٩. زركشي، بدرالدين، (١٣٧٦ق)، البرهان في علوم القرآن، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالمعرفة.
٢٠. سيد قطب، ابراهيم حسين شاذلي، (١٣٩٩ق)، معالم في الطريق، بيروت: دارالشروق، ششم.
٢١. سيوطي، جلال الدين، (١٣٩٤ق)، الإتقان في علوم القرآن، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
٢٢. _____، (١٤٠٤ق)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، قم: كتابخانه عمومی حضرت آيت الله العظمى مرعشي نجفی.
٢٣. شاه عبدالعظيمي، حسين، (١٣٦٣ش)، تفسير اثنا عشری، تهران: ميقات.
٢٤. شوکانی، محمد، (١٤١٤ق)، فتح القدير، دمشق: دار ابن كثير.
٢٥. طباطبائي، سيد محمد حسين، (١٣٩٠ق)، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، دوم.
٢٦. طبرسي، فضل بن حسن، (١٣٧٢ش)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تصحيح: فضل الله يزدی طباطبائي و هاشم رسولي، تهران: ناصر خسرو، سوم.
٢٧. طبري، محمد بن جرير، (١٤١٢ق)، جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري)، بيروت: دارالمعرفة.
٢٨. عبدالسلام فرج، محمد، (١٩٨١م)، الجهاد الفريضة الغائبة، مصر: بي تا.
٢٩. فيروزآبادي، مجد الدين، (١٤١٦ق)، بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز، تحقيق: محمد علي النجار، قاهره: لجنة احياء التراث الإسلامي.
٣٠. قرطبي، محمد بن احمد، (١٣٦٤ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
٣١. معرفت، محمد هادي، (١٤٣٢ق)، التمهيد في علوم القرآن، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
٣٢. نحاس، احمد بن محمد، (١٤٠٨ق)، النسخ و المنسوخ، تحقيق: محمد عبدالسلام محمد، كويت: مكتبة الفلاح.
٣٣. نسائي، ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب، (بي تا)، سنن النسائي، رياض: بيت الأفكار الدولية.
٣٤. نسفي، عبد الله بن احمد، (١٤١٦ق)، تفسير النسفي مدارك التنزيل و حقائق التأويل، بيروت: دار النفائس.

مقالات

۱. فتح الرحمن، الحاج عبدالله محمد عیسی، (۲۰۱۸م)، «النبي و السيف و القلم جهاد النبي ﷺ»، نشریه آداب النيلین، ۸ (۳۰)، ۲۸۰-۲۶۴.
۲. النصراوی، عادل عباس، (۱۴۳۶ق)، «آية السيف و اندحار مشروعية مقولة الجهاد الفريضة الغائبة»، مجلة العقيدة، ۲ (۶)، ۳۹۶-۳۶۳.